

چرا ما را چنین ناروا دستگیر کردند؟

ایمی گودمن
Democracy Now!

ترجمه: اکرم پدramنیا

اذیت و آزار، قلع و قمع و حتی کشتار خبرنگارها، نویسنده‌ها و روشنفکرها موضوع تازه‌ای نیست و از گوشه و کنار دنیا، به ویژه ایران خودمان خبر اذیت و شکنجه و کشته شدن آن‌ها همواره به گوش می‌رسد. اما این بار خبر از سرزمینی می‌آید که خود را مروج دموکراسی می‌داند و با این دستاویز تاکنون به کشورهای بسیاری حمله و تجاوز کرده است. سرزمینی که برای معرفی نامزدهای ریاست جمهوری‌اش با آوردن زن سوپر مدلی به صحنه و به صف کردن کودکان و نوجوانانش، احساسات مردم را برمی‌انگیزد و در آن سوی آب‌ها، بی‌پروا کودکان افغان و عراقی را می‌کشد. این‌جا رسانه‌ها تمام جزئیات این نمایش بزرگ پرهزینه ی انتخاباتی را به طرز گسترده‌ای پوشش می‌دهند، درحالی‌که در پس پرده‌ی این خیمه شب بازی‌ها خبرهای واقعی مخفی می‌ماند. البته دلیل همه‌ی این‌ها آشکار است، علت این است که رسانه‌های خبری بزرگ توسط سهام‌دارها و سرمایه‌گذارهای "دموکراسی جامعه‌ی سرمایه‌داری" پیش‌تر خریداری شده‌اند. ا.ب.

سرکوب روزنامه‌نگارها از سوی دولت تهدیدی جدی برای دموکراسی است. طی هفته‌ی گذشته، هنگام گردهمایی اعضا و هواداران حزب جمهوری‌خواه در شهر سنت پاول ایالت مینه‌سوتا، پلیس به‌طور منظم روزنامه‌نگارها و خبرنگارها را مورد هدف قرار داده است. در همان روز اول این گردهمایی من و دو نفر از تهیه‌کننده‌های برنامه‌ی رادیویی "Democracy Now"، شریف عبدل قنوس و نیکل سالازار دستگیر شدیم. مرا به جرم ناروای بدرفتاری با پلیس و همکارهایم را به جرم آشوبگری و اخلال دستگیر کردند.

در واقع گردهمایی‌های دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه تحت‌تأثیر سیاسی پرهزینه و طولانی است و در این ارتباط چهار روز پیاپی صرف تبلیغات نامزدهای اصلی ریاست جمهوری می‌شود. اما بیرون این دیوارها گردهمایی‌های بزرگی از جنبش‌های توده‌ها است — جایی است که مردم در لایبالی پرچم‌ها، بیرق‌ها و کاغذهای رنگارنگ جمع می‌شوند و حقوقی از خود را که در اصلاحیه‌ی اول قانون اساسی معین شده، اعلام می‌کنند: "کنگره نباید هیچ قانونی وضع کند که در خصوص استقرار یک مذهب باشد و یا بجا آوردن فریضه‌های مذهبی را ممنوع کند؛ یا آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها، تهیه‌ی طومار علیه دولت و یا حقوق مردمی را که برای تظاهراتی آرام جمع می‌شوند، محدود نماید."

در دنیای بیرون از این گردهمایی‌ها که با وطن‌پرستی‌های افراطی و نمایشی همراه است، و هزاران نفر از خبرنگارها و اعضای رسانه‌ها برای پوشش دادن این نمایش‌ها حضور دارند، به‌طور جدی به حق ابتدایی آزادی رسانه‌ها تجاوز می‌شود. در این روزها رسانه‌ها برای گزارش مذاکره‌های رسمی اعضای حزب جمهوری‌خواه کاملاً آزاد بودند، اما برای گزارش خشونت پلیس و دستگیری‌های دسته‌جمعی آن‌هایی که آمده بودند تا به کارهای دولت اعتراض کنند، هیچ‌گونه آزادی نداشتند.

روز کارگر بود و در ضمن جمعیت بسیار بزرگی برای راهپیمایی علیه جنگ گرد آمده بودند — مردم شهر، دانشجویان، کهنه‌سربازها و دیگران از سرتاسر کشور آمده بودند تا مخالفت خود را با جنگ اعلام کنند. جمعیت تظاهرکننده‌ها به مراتب از جمعیت هوادارهای حزب جمهوری‌خواه بیشتر بود.

احساس خوشایند جشن و سرور با خشم فزاینده‌ی ناشی از توفان گوستاو و نگرانی از این‌که آیا نئواورلئان بار دیگر به مصیبت پیشین مبتلا خواهد شد، در هم آمیخته بود. چند ساعت بعد راه پیمایی‌های دیگری انجام شد. پلیس‌های مسلح با کلاهخود، سپر، زره و باتون و گاز فلفلی به سمت تظاهرکننده‌ها حمله‌ور شدند و آن‌ها را به همراه تماشاگرها و خبرنگارها به زور به پارکینگی در آن پیرامون کشاندند، سپس محاصره شان کردند و یکی یکی دست‌هایشان را دستبند زدند.

در آن میان نیکل در حال فیلمبرداری بود. فیلم دستگیری خشونت آمیز خود او نیز تکان دهنده است. پلیس با تجهیزات ضد شورش بر سر او فریاد می‌زند، "رو صورتت بخواب." در این نوار صدای نیکل به خوبی شنیده می‌شود که به تکرار اعلام می‌کند و می‌گوید: خبرنگارم، خبرنگارم! من را کجا می‌برید؟ نیکل بین ماشین‌های

پارک شده به دام می‌افتد. در حالی که از درد فریاد می‌زند، دوربینش روی آسفالت پرت می‌شود. صورتش از ضربه با کف پارکینگ له می‌شود و از بینی‌اش خون می‌آید. افسر تنومندی چکمه یا زانویش را روی کمر او می‌گذارد و افسر دیگری پایش را می‌کشد.

شریف هم به بلایی مشابه دچار شده بود. او را در نقطه‌ی دیگری به دیوار کوبیده و بر سینه‌اش لگد زده بودند. از بازویش خون می‌ریخت.

من در مرکز "اکسل" در حال مصاحبه با نماینده‌ها بودم. تازه مصاحبه‌ای را با نماینده‌ی مینه‌سوتا تمام کرده بودم که از طریق تلفن همراه از دستگیری خونی نیکل و شریف باخبر شدم. با ریک رولی از شبکه‌ی Big Noise Film به سوی آن محل دویدیم. وقتی به پارکینگ رسیدیم نفس مان بریده بود. من به سمت ردیف پلیس ضد شورش رفتم و خواستم با افسر فرمانده حرف بزنم و به او بگویم که افرادش روزنامه‌نگارهایی را که مجوز داشتند، دستگیر کرده‌اند.

بی‌درنگ مرا هم گرفتند و به پشت ردیف پلیس‌ها کشاندند. با فشار بازوهایم را پیچاندند و به پشتم بردند و به دست‌هایم دستبند زدند، دستبندهای پلاستیکی محکم در پوست و استخوانم فرومی‌رفت. شریف را دیدم که از بازویش خون می‌آمد و از گردنش مجوزی که برای تهیه‌ی خبر از این برنامه صادر کرده بودند، آویزان بود. من پیایی می‌گفتم ما خبرنگارهای مجاز هستیم، بر همین اساس مأمور مخفی سازمانی جاسوسی به سمت من آمد و کارتم را از گردنم پاره کرد. از آنجا مرا به پارکینگ اداره‌ی پلیس سنت پاول، به سوی قفس‌هایی که از پیش برای تظاهرکننده‌ها آماده شده بود، منتقل کردند. مرا به جرم اخلاف در کار پلیس. مسئول ایجاد نظم و آرامش متهم کردند و نیکل و شریف را به اتهام ایجاد اغتشاش به زندان بردند.

حادثه‌ی حمله به ما و دستگیری من و تولیدکننده‌های برنامه‌ی "Democracy Now!" یک حادثه‌ی منفرد نبود. دو روز پیش از دستگیری ما به گروه دیگری به نام "I- Witness Video" حمله کرده بودند. گروه مستندساز دیگری را به نام "The Glass Bead Collective" با کامپیوترها و دوربین‌هایشان بازداشت کرده بودند. روز چهارشنبه بار دیگر به گروه "I- Witness Video" هجوم برده و آن‌ها را به زور از اداره‌شان بیرون کرده بودند. وقتی از جان هرینگتون، افسر ارشد اداره‌ی پلیس سنت پاول پرسیدم که در این جو چگونه گزارشگرها می‌توانند کار کنند، در پاسخ گفت: "با مستقر کردن گزارشگرها در بین ما نظامیان سیار."

دوشنبه شب، ساعت‌ها بعد از دستگیری مان، بعد از فریادهای شدید پلیس، بالاخره من، نیکل و شریف آزاد شدیم. این روز کارگر ما بود و این کار یک روز ما بود.